

دکتر مرضیه عارفی*

بررسی توصیفی خشونت خانگی علیه زنان در شهر ارومیه

* استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه ارومیه
Marzieh_Arefi2002@Yahoo.Com

چکیده

تحقیق حاضر درصدد پاسخ‌گویی به سوالاتی است که در رابطه با خشونت خانگی علیه زنان در شهر ارومیه شکل گرفته‌است. جمعیت مورد مطالعه‌ی این تحقیق شامل تمامی زنانی است که در فاصله‌ی زمانی فروردین ۱۳۸۰ تا پایان اسفند ۱۳۸۰ به دلیل خشونت به کلانتری‌های شماره‌ی یازده و هفده شهر ارومیه (که بالاترین میزان ارجاع را داشتند) مراجعه نموده و تشکیل پرونده داده‌اند. متغیرهای مورد بررسی در این مطالعه که از اطلاعات ثبت‌شده در پرونده‌ها به دست آمده شامل سن، شغل، میزان سواد، محل سکونت، نوع خشونت، نتیجه‌ی خشونت، عاملین خشونت، و علت خشونت می‌باشد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که زنان بین سنین ۱۷ تا ۳۲ بیشترین خشونت را تجربه می‌کنند (۵۶درصد) و ۶۰درصد زنانی که مورد خشونت مردان خود قرار می‌گیرند، دارای تحصیلات ابتدایی و ۲۵درصد آنان بی‌سواد می‌باشند. نتایج حاکی از آن است که بیشترین میزان خشونت از نوع جسمی و فیزیکی است (۵۰درصد)، و سپس خشونت روانی و مالی به ترتیب ۲۵/۷ و ۲۳/۲درصد را نشان می‌دهد. درصد بالای علت خشونت به اعتیاد مربوط می‌شود و در رتبه‌ی بعدی، علت خشونت به مسائل مالی-ارثی برمی‌گردد.

کلیدواژه‌ها

خشونت؛ زنان؛ ارومیه

مقدمه و طرح مسئله

در اکثر جوامع امروزی زنان در معرض خشونت مردان قرار دارند. زنان نه تنها قربانی خشونت مردان اند بلکه ترس از رویارویی با این خشونت بر سراسر زندگی آنان به شدت سایه افکنده است. خشونت از هر نوع که باشد، نمایی از سلطه جویی است که قربانی را از ارزش و اعتبار انسانی خالی می‌کند.

جراحات فیزیکی و ضربه‌های روانی حاصل از خشونت می‌تواند پی‌آمدهای وسیعی برای زندگی قربانی داشته باشد و در نهایت به زندگی خانوادگی و اجتماعی قربانی سرایت نماید. به همین دلیل درک درست ماهیت و دامنه‌ی خشونت و یافتن ابزاری برای کاهش و به تقلیل رساندن رفتارهای خشونت‌آمیز، ضروری و مسئله‌ئی مربوط به عموم جامعه است.

متخصصان آسیب‌های اجتماعی در کشورهای غربی ادعا نموده‌اند که یک‌سوم تا یک‌پنجم زنان خانه‌دار مورد خشونت قرار دارند (مرکز آمار کانادا، ۱۹۹۳). هر چند داده‌های مستند جهت حمایت این ادعا وجود ندارد اما یافته‌های حاصل از مطالعات کانادایی‌ها نشان می‌دهد که یک‌دوم زنانی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند به وسیله‌ی مردانی که آشنای آنان بوده خشونت را تجربه نموده‌اند، و یک‌ششم کسانی که به‌تازگی ازدواج کرده‌اند گزارش داده‌اند که مورد خشونت مردان خود قرار گرفته و یک‌دوم آنان اظهار داشته‌اند که در ازدواج قبلی قربانی خشونت خانگی بوده‌اند (هم‌آن منبع).

تعریف خشونت

خشونت علیه زنان دقیقاً به چه معنا است؟ در سال ۱۹۹۳ در گردهم‌آیی همگانی سازمان ملل برای اولین بار تعریفی از سوءاستفاده بر مبنای جنسیت پیش‌نهاد شد. طبق ماده‌ی یک این اعلامیه، «خشونت علیه زنان، شامل هر

عمل خشنی است که مبنای جنیستی داشته باشد و منجر به آزار جنسی، فیزیکی و روانی برای زنان شود و در نهایت منجر به سلب آزادی آنان، هم در زندگی خصوصی و هم در زندگی اجتماعی شود» (راشل جوکیز^۱، ۱۹۹۹).

کمیته‌ی ملی خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۱ در کشور استرالیا این مسئله را به این صورت تعریف می‌کند: «رفتاری که به‌وسیله‌ی مردان برای کنترل قربانی‌شان اعمال و باعث آسیب‌های روانی، فیزیکی و جنسی می‌شود و انزوای اجتماعی و یا محرومیت اقتصادی و رفتاری را در پی دارد، به گونه‌ئی که زن در ترس و وحشت زندگی می‌کند» (انستیتو مطالعاتی استرالیا^۲، ۱۹۹۴).

جدا از سوءاستفاده‌های عاطفی و فیزیکی شناخته‌شده‌ی فرهنگی، این چنین رفتارهایی می‌تواند شامل نابودی مالکیت، تهدید، اذیت و استهزا باشد. عنصر کلیدی در تمامی این اعمال کنترل یا مترادف آن قدرت است.

در سال ۱۹۹۶ مطالعه‌ی سلامت زنان، روی‌داده‌ها و حوادث فیزیکی و جنسی خشونت علیه زنان را در طی ۱۲ ماه سال ۱۹۹۶ در استرالیا اندازه‌گیری نمود و خشونت علیه زنان را شامل هر حادثه‌ئی تعریف نمود که دربرگیرنده‌ی اقدام یا تهدیدی جسمی و جنسی باشد که از سن پانزده‌سالگی برای زنان رخ دهد و هم‌چنین حمله‌ی جنسی که از ماهیت جنسی بر علیه زنان برخوردار باشد و با استفاده از زور فیزیکی اعمال شود (سال‌نامه‌ی استرالیا^۳، ۱۹۹۸).

خشونت علیه زنان در ابعاد وسیع خود شامل خشونت است که هم در داخل خانه و هم خارج از خانه در محدوده‌ی خانوادگی اتفاق می‌افتد. در هر صورت، شکی نیست که علل اصلی این نوع خشونت‌ها را باید در نابرابری قدرت جست‌وجو نمود.

خشونت فقط حمله‌ی فیزیکی نیست و انواع رفتارهایی را شامل می‌شود که مردان به قصد کنترل و ارعاب زنان در پیش می‌گیرند. وسعت دامنه‌ی

1. Rachel Jewkes, 1999
2. Australian Institute, 1994
3. Year Book, Australia, 1998

کنترل و اربابی که مردان بر زنان اعمال می‌کنند، تنها زمانی آشکار می‌شود که آزار جنسی، حرکات تهاجمی، توهین و رفتارهای دیگری را که مردان برای مهار کردن زنان ابداع کرده‌اند در نظر بگیریم (آبوت و والاس، ۱۳۸۰).

دیدگاه‌های صاحب‌نظران در مورد خشونت علیه زنان

سنت‌گرایان در طیف رادیکال‌شان معتقد اند که زنان، خود باعث و بانی خشونت هستند، زیرا در مورد خشونت جنسی، زنان خود، متجاوز را وسوسه نموده و مسبب چنین خشونتی می‌شوند. در غرب این طرز تفکر به این صورت تجلی می‌کند که مرد اجازه دارد که همسرش را بزند مشروط بر این که چوب از انگشت شست او ضخیم‌تر نباشد (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳). این شکل از ضرب و جرح در اواخر قرن نوزدهم در انگلستان غیرقانونی اعلام شد. در بسیاری از کشورهای جهان، در حال حاضر این نوع تفکر در مورد تهاجم و تهدید علیه زنان منسوخ نشده و عملاً وجود دارد و دستگاه‌های قضایی و حقوقی هم لویحی بر رد آن ندارند.

دیدگاهی دیگر، خشونت علیه زنان را مشکلی اجتماعی به حساب می‌آورد. این روی‌کرد بر این باور است که مردانی که نسبت به زنان خشونت می‌ورزند بیمار و نیازمند درمان اند. مردانی که زنان خود را کتک می‌زنند احتمالاً در دوران کودکی در خانه کتک می‌خورند، یا از روی مستی زن خود را کتک می‌زنند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴).

دیدگاه فمینیستی، خشونت علیه زنان را در متن وسیع‌تری بررسی می‌کند که هم‌آن جایگاه فرودست زنان نسبت به مردان است. در دهه‌ی هفتاد میلادی فمنیست‌ها کوشیدند تجاوز جنسی و کتک‌زدن همسر را علایم جدی خشونت مردان نسبت به زنان معرفی کنند، اما این روی‌کرد به تازگی مورد اعتراض واقع شده و فمنیست‌ها گفته‌اند هرچه که موجب وحشت و ارباب زنان شود باید در بستر کنترلی که مردان بر رفتار زنان دارند، مورد بررسی قرار گیرد (هم‌آن منبع، ص ۲۳۵).

فمنیست‌ها به جای آن که در پی پیدا کردن توجیهی برای خشونت مردانه باشند، بیش از پیش به پژوهش‌هایی علاقه نشان می‌دهند که به دنبال کشف احساس زنان نسبت به خشونت و قدرت مردانه و قید و بندهایی است که به خاطر وحشت از تجاوز و تهاجم مردان در رفتار زنان به وجود می‌آید.

سوزان براون میلر (۱۹۷۶)، رادیکال فمینیست آمریکایی، اعتقاد دارد مردان به طور طبیعی عامل تجاوز، و زنان، قربانی طبیعی عمل ایشان اند. زنان از راه تهدید به تجاوز هم‌چنان در انقیاد مردان باقی می‌مانند و تنها زمانی می‌توانند بر این انقیاد غلبه کنند که خود جزئی از دستگاه حکومت برای قانون‌گذاری علیه تجاوز و تنفیذ قوانینی باشند که وضع می‌شود. تنها در آن صورت دولت قادر به حمایت از زنان در برابر تجاوز خواهد بود (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۲۳۵).

عدم گزارش خشونت

به طور حتم هرگز نمی‌توان تعداد واقعی زنانی را که در خانه توسط همسر خود مورد خشونت قرار گرفته‌اند دانست. شرم و حیا و ارزش‌های حاکم در جامعه باعث می‌شود که بسیاری از زنان این عمل را به عنوان یک راز نزد خود نگه دارند. فقط می‌توان تخمین زد که چه تعداد از زنان در مواجهه با این مسئله به مراکز پلیس (قانونی) مراجعه می‌کنند. اما آمارهای موجود در مراکز قانونی، اغلب میزان پایین‌تری از خشونت را به علت ارائه‌ی کمتر گزارش‌ها نشان می‌دهد.

خشونت علیه زنان یک موضوع جدی است. برای ریشه‌کن کردن آن، جامعه باید خشونت را طرد نماید. یک قدم اساسی برای پایان دادن آن این است که این موضوع (خشونت) باید قابل گزارش باشد. یک پیام واضح و روشن از سوی قربانیان و کسانی که در مجامع حقوقی هستند این است که خشونت علیه زنان جرمی است که قابل تحمل نمی‌باشد. مهم است که درک کنیم چرا زنانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند به رابطه‌شان با فرد

خشونت‌کننده ادامه می‌دهند و چرا برخی از زنان به طور منفعلانه در آن موقعیت وحشت‌زا به زندگی ادامه می‌دهند.

برای پاسخ به سوال‌های مطرح‌شده، ابتدا باید به سوالی دیگر پاسخ داد: برای کسی که به زندگی با خشونت ادامه می‌دهد چه پی‌آمدهایی وجود دارد؟ بسیاری از زنانی که مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند نه توانایی ترک خانه را دارند و نه توانایی گزارش کردن آن را به دیگران. به مرور زمان، عزت نفس زنان مورد خشونت قرار گرفته به پایین‌ترین حد خود می‌رسد. بعد از مدتی، احساس زن مورد آزار قرار گرفته به او می‌گوید: «همیشه مقصر تو ای». ضرب و جرح هنوز یک عمل و اقدام خصوصی و شرم‌آور در فرهنگ ما است و به همین دلیل زنان آن را نزد خود نگه می‌دارند، و از همه مهم‌تر، زندگی آنان پر از وحشت است. آنان هرگز نمی‌دانند که خشونت چه زمانی به وقوع می‌پیوندد. زندگی مانند «راه رفتن بر روی پوسته‌ی تخم‌مرغ» شکننده است. عقیده‌ی بسیاری از زنان و بر پایه تجارب قبلی یا عقیده‌ی عمومی، این است که رفتن نزد پلیس و مراجع قانونی «کاری پست و پایین» است.

در استرالیا، در خلال ماه نوامبر ۱۹۹۳، بیش از ۱۳۰۰ مراجعه‌کننده در ایالت نیوساوتولز و ۱۲۰۰ نفر در ایالت ویکتوریا به دلیل خشونت خانگی به پلیس مراجعه نمودند. طبق تخمین‌های انجام‌شده در استرالیا، تنها یک‌دهم از خشونت‌ها به پلیس گزارش می‌شود و کسانی که با زنان پناهنده و مهاجر کار می‌کنند این رقم را یک‌پنجاهم و حتی یک‌صدم گزارش کرده‌اند (انستیتیوی مطالعاتی استرالیا، ۱۹۹۴). در واقع بسیاری از زنان خیلی پیش از آن که کار آنها به مراجع قانونی بکشد مورد تحقیر و ناباوری قرار می‌گیرند.

انواع خشونت و پی‌آمدهای آن

پی‌آمدهای غیرکشنده‌ی خشونت علیه زنان را می‌توان به صورت آسیب‌های جسمی، روانی، بهداشتی و اجتماعی طبقه‌بندی نمود. از پی‌آمدهای کشنده‌ی

خشونت علیه زنان، می‌توان به مرگ ناشی از قتل عمد بر اثر ضرب و جرح و یا ضربات روحی شدید که به خودکشی زن منتهی می‌گردد اشاره کرد.

خشونت‌های جسمی و جنسی و پی‌آمدهای آن

خشونت جسمی علیه زنان به صور گوناگون اعمال می‌شود و به هر نوع رفتار خشن از کتک‌زدن تا تجاوز جنسی که جسم زن را مورد آزار قرار دهد اطلاق می‌شود (کار، ۱۳۷۵). لیز کلی (۱۹۸۸) خشونت جنسی را هر نوع عمل فیزیکی، بصری، کلامی، یا جنسی تعریف کرده است که زن یا دختر در زمان وقوع یا بعدتر، آن را به صورت تهدید یا ارباب یا حمله‌ئی احساس کند که اثرش با تحقیر همراه باشد و توانایی برقراری تماس نزدیک و صمیمانه را از او سلب کند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۲۴۴).

اثرات خشونت جسمی و جنسی می‌تواند شامل شکستگی‌ها، زخم‌ها، بریدگی‌ها، جراحات داخلی، آسیب‌های اعضای تناسلی، سقط جنین، بیماری‌های مقاربتی و ایدز باشد. خشونت‌های جسمانی و جنسی به طرق مختلف اثرات مهلک بر بهداشت زنان دارد. اطلاعات مربوط به خشونت‌های جنسی معمولاً آسان به دست نمی‌آید. یافته‌های سازمان مطالعات بهداشتی و جمعیت‌شناسی در آفریقای جنوبی، در سال ۱۹۹۸، نشان داد که ۴/۴ درصد زنان بین ۱۵ تا ۴۹ ساله که مورد مصاحبه قرار گرفته بودند اذعان داشتند که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند (جوکیز، ۱۹۹۹). این در حالی است که محقق نام‌برده در پژوهش مربوط به مسائل جنسی نوجوانان دریافت که یک‌سوم دختران نوجوان در آفریقای جنوبی با زور به عمل جنسی وادار شده‌اند.

در تایلند تحقیقی به وسیله‌ی زنان NGO (سازمان‌های غیر دولتی) نشان می‌دهد که ۱۰ درصد زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند STD به آن‌ها منتقل شده‌است (آرچاوانیکنی و پرامولوتنا، ۱۹۹۹). این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ایبدمی HIV در زنان جوان پنج سال زودتر از مردان جوان شروع می‌شود.

خشونت روانی و پی‌آمدهای آن

خشونت روانی شامل اعمالی مانند تحقیر، تمسخر، توهین، فحش، متلک و تهدید به طلاق می‌باشد که می‌تواند باعث خدشه‌دار شدن آبرو و حیثیت زن شود. زنی که قربانی خشونت است نیازمند حفظ اسرار است. نه تنها نباید درباره‌ی این موضوع با کسی خارج از خانه صحبت شود، بلکه در داخل خانه هم بحثی در مورد خشونت صورت نمی‌گیرد. قانون «حرف نزن»، در حقیقت، فرد خشن را به ادامه‌ی کنترل قدرت و خشونت‌اش توانا می‌کند. وقتی زن یا دختری که مورد خشونت قرار می‌گیرد نمی‌تواند راز خود را با کسی در میان بگذارد، بعد از مدتی مسئولیت مورد سوء استفاده قرار گرفتن را عادی می‌پندارد و این واقعیت را می‌پذیرد و به تدریج احساس پوچی عمیقی در وجودش تجربه می‌کند: فقدان خودارزشی.

خشونت مالی و پی‌آمدهای آن

در بسیاری از کشورهای جهان، زنان به دلایل فرهنگی و حقوقی دسترسی به منابع اقتصادی ندارند و در صورت کار کردن بیرون از خانه و اخذ مواجب، مجبور به استرداد آن به مرد می‌باشند. محدودیت‌های بسیاری برای زنان از لحاظ مالی وجود دارد که می‌تواند اثرات قابل توجهی در ادامه‌ی زندگی او ایجاد نماید. برخی از صاحب‌نظران در تفسیر مسائل مربوط به خشونت، به فقر به عنوان یک عامل مهم و اساسی خشونت اشاره نموده‌اند. در حقیقت می‌توان اذعان داشت که خشونت‌ها، به‌خصوص خشونت خانگی، تا حد گسترده‌ئی می‌تواند تحت تأثیر مسائل اقتصادی و اجتماعی اعضای خانواده قرار گیرد. به‌عبارتی، دیدگاه زن و مرد نسبت به مسائل مالی و هم‌چنین پایگاه اقتصادی خانواده می‌تواند عاملی مهم در بروز خشونت‌ها باشد.

هدف از انجام تحقیق

پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که در رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان چه عواملی دخالت دارد و به منظور دستیابی به اهداف زیر صورت گرفته‌است:

- بررسی میزان خشونت و عواملی که در این پدیده زمینه‌ساز است.
- بررسی نوع خشونت و چه‌گونگی رابطه‌ی هریک از عوامل دخیل در آن.

با توجه به این نکته‌ی مهم که ارزش‌ها و باورهای فرهنگی زنان ما اجازه‌ی بروز آشکار خشونت‌های اعمال‌شده را به آنان نمی‌دهد، لذا اطلاعات موجود در مراکز قانونی بسیار محدود و ناقص می‌باشد. عدم گزارش خشونت به مراکز ذی‌ربط و کمبود داده‌های مستند، امکان فرضیه‌سازی دقیق را از پژوهش‌گر سلب نموده‌است. به هم‌این علت فقط به تدوین سؤال‌های پژوهش بر اساس داده‌های در دسترس در مراکز قانونی اکتفا می‌شود.

- ۱- توزیع سنی زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند به چه صورت است؟
- ۲- آیا بین سن زنان مورد خشونت قرار گرفته و میزان تحصیلات آنان رابطه‌ی وجود دارد؟
- ۳- طبقه‌بندی نوع خشونت اعمال‌شده و فراوانی آن.
- ۴- طبقه‌بندی شغل عاملین خشونت و فراوانی آن.
- ۵- آیا بین نوع خشونت و شغل عاملین خشونت رابطه‌ی وجود دارد؟
- ۶- آیا بین نوع خشونت و علت خشونت رابطه‌ی وجود دارد؟

جامعه‌ی آماری و جمعیت نمونه

در مطالعه‌ی حاضر، جامعه‌ی آماری ما افرادی هستند که به دلیل خشونت به مراکز قانونی شهرستان ارومیه مراجعه نموده‌اند. در مطالعه‌ی اولیه که تأکید بر

جمع‌آوری آمارهای خشونت از مراکز مختلف استان (پزشکی قانونی، نیروی انتظامی، دادگستری، مرکز مشاوره‌ی بهزیستی) بود، فقط پزشکی قانونی مدارک موثقی نسبت به دیگر مراکز در اختیار داشت. آمارهای جمع‌آوری‌شده از مرکز پزشکی قانونی ارومیه در شش‌ماهه‌ی اول سال ۱۳۸۰ در حدود ۹۱۹ مورد بود که همگی آنان ارجاعی از پاسگاه‌ها و کلانتری‌های نیروی انتظامی در سطح استان بود. در دفاتر آماری پزشکی قانونی، تنها به چند متغیر دست‌رسی داشتیم که تکافوی پاسخ به سوالات تحقیق نبود. بنابراین با مراجعه به نیروی انتظامی، لیست کلانتری‌هایی را که بیشترین مراجعه‌کننده‌ی خشونت علیه زنان را داشتند دریافت نموده و از بین آنان دو کلانتری (هفده و یازده) را که بالاترین میزان ارجاعی را به خود اختصاص می‌دادند، انتخاب نمودیم. به عبارتی، دلیل انتخاب کلانتری به عنوان مرکز قانونی این بود که این محل گلوگاه ورودی شکایات خشونت علیه زنان است و شاکیان بعد از ورود به کلانتری‌ها در صورت لزوم به دیگر مراکز قانونی مراجعه می‌نمایند.

جمعیت مورد مطالعه‌ی این پژوهش شامل تمامی افرادی است که در فاصله‌ی زمانی فروردین ۱۳۸۰ تا پایان اسفند ۱۳۸۰ به دلیل خشونت به کلانتری‌های مورد نظر شکایت کرده و در آن‌جا پرونده تشکیل داده‌اند. تمامی پرونده‌های موجود در این فاصله‌ی زمانی مورد بررسی قرار گرفته و طبق یک پرسش‌نامه‌ی از پیش تنظیم‌شده، اطلاعات لازم از طریق این پرونده‌ها جمع‌آوری شده‌است. لازم به ذکر است که به دلیل محدودیت زمانی و مالی، امکان مصاحبه‌ی حضوری با شاکیان (زنان مورد خشونت قرار گرفته) وجود نداشت و داده‌های به‌دست‌آمده فقط توسط اطلاعات ثبت‌شده در پرونده‌ها جمع‌آوری شده‌است.

متغیرهای مورد بررسی

متغیرهای مورد بررسی در این مطالعه که از اطلاعات ثبت‌شده در پرونده‌ها به دست آمده به شرح زیر می‌باشد:

سن، شغل، میزان سواد، محل سکونت، نوع خشونت (جسمی، روانی، مالی، جنسی)، نتیجه‌ی خشونت (سازش، ارجاع به مراجع قضایی)، عاملین خشونت (همسر، پدر، پسر، ...)، علت خشونت (ترک منزل، ندادن نفقه، اعتیاد، زندانی بودن مرد، ...).

یافته‌ها

اولین سوال تحقیق مربوط می‌شود به توزیع سنی زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند. طبق جدول ۱، بالاترین میزان خشونت در بین زنان سنین ۱۷ تا ۲۰ ساله (۱۶/۵ درصد) می‌باشد. زنان سنین بین ۱۷ تا ۳۲ سال که مورد خشونت قرار گرفته‌اند نزدیک به ۵۶ درصد کل زنان را تشکیل می‌دهند.

جدول ۱- رابطه بین سن زنان مورد خشونت قرار گرفته و میزان تحصیلات آنان

درصد	فراوانی	بالاتر از دیپلم	دیپلستان	ابتدایی	بی‌سواد	میزان تحصیل / گروه سنی
۲/۹٪	۸	-	۴	۴	-	۱۲-۱۶
۱۶/۵٪	۴۵	-	۹	۳۲	۴	۱۷-۲۰
۱۳/۲٪	۳۶	-	۸	۲۵	۳	۲۱-۲۴
۱۳/۶٪	۳۷	-	۱۰	۲۶	۱	۲۵-۲۸
۱۲/۵٪	۳۴	۲	۳	۲۰	۹	۲۹-۳۲
۱۱/۸٪	۳۲	۱	۳	۱۷	۱۱	۳۳-۳۶
۹/۹٪	۲۷	۱	۷	۱۳	۶	۳۷-۴۰
۶/۶٪	۱۸	۱	۱	۷	۹	۴۱-۴۵
۱۲/۹٪	۳۵	-	۱	۱۰	۲۴	بالاتر از ۴۵
۱۰۰٪	۲۷۲	۵	۴۶	۱۵۴	۶۷	فراوانی
	۱۰۰٪	۱/۸٪	۱۶/۹٪	۵۶/۶٪	۲۴/۶٪	درصد

$$x^2 = ۱۰۴/۳۵$$

$$\sigma = ۰/۰۰۰۱$$

سوال دوم در رابطه با میزان تحصیلات و سن زنان مورد خشونت قرار گرفته می‌باشد. جدول ۱ نشان می‌دهد که بالاترین میزان خشونت در بین زنانی است که تحصیلات آنان در محدوده‌ی تحصیلات ابتدایی است (۵۶/۶ درصد) و سپس زنانی که بی‌سواد هستند (۲۴/۶ درصد). برای آزمون رابطه‌ی بین سطح تحصیلات زنان مورد آزار قرار گرفته و سن آنان، از آزمون مجذور کای استفاده شده‌است. آمارهای به‌دست‌آمده، در سطح ۹۹ درصد اطمینان این رابطه را مورد تأیید قرار می‌دهد. در پاسخ به سوال سوم، جدول ۲ طبقه‌بندی نوع خشونت و فراوانی آن را نشان می‌دهد. هم‌آن‌طور که در جدول دیده می‌شود، بیشترین میزان خشونت از نوع جسمی و فیزیکی است (۵۰ درصد) و سپس خشونت روانی و مالی به‌ترتیب ۲۶/۱ و ۲۳/۲ درصد را نشان می‌دهد.

جدول ۲- توزیع فراوانی نوع خشونت‌های اعمال‌شده

نوع خشونت	جسمانی	روانی	جنسی	مالی	جمع
فراوانی	۱۳۶	۷۱	۲	۶۳	۲۷۲
درصد	۵۰٪	۲۶/۱٪	۰/۷٪	۲۳/۲٪	۱۰۰٪

در پاسخ سوال چهارم که عاملین خشونت چه کسانی هستند، جدول ۳ نشان می‌دهد که همسران بالاترین نرخ (۸۲/۴ درصد) را به خود اختصاص داده‌اند و پس از آن، پسران (۷ درصد) عامل خشونت زنان شناخته شده‌اند.

جدول ۳- چه کسانی عامل خشونت هستند؟

عامل خشونت	همسر	پدر	پسر	برادر	خانواده‌ی همسر	غیره	جمع
فراوانی	۲۲۴	۸	۱۹	۶	۴	۱۱	۲۷۲
درصد	۸۲/۴٪	۲/۹٪	۷٪	۲/۲٪	۱/۵٪	۴٪	۱۰۰٪

آیا بین نوع خشونت و شغل مردانی که دست به خشونت می‌زنند رابطه وجود دارد؟ همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، مردانی که در طبقه‌بندی مشاغل عنوان کارگر ساده را کسب نموده‌اند بالاترین میزان اعمال خشونت را به خود اختصاص داده‌اند (۴۰/۸ درصد). در رتبه‌ی بعدی، مردانی که عنوان بی‌کار دارند نسبت به مشاغل دیگر بیشتر دست به اعمال خشونت علیه زنان زده‌اند. آمارهای جدول هیچ‌گونه رابطه‌ی بین نوع شغل مردان و نوع خشونت نشان نمی‌دهد.

جدول ۴- رابطه بین نوع خشونت و شغل عاملین خشونت

نوع خشونت / شغل متشاکلی	جسمانی	روانی	جنسی	مالی	جمع	درصد
بی‌کار	۲۸	۲۲	-	۲۲	۷۲	۲۶/۵٪
کارگر ساده	۶۳	۲۶	۲	۲۰	۱۱۱	۴۰/۸٪
کارمند	۷	۳	-	۸	۱۸	۶/۶٪
فرهنگی	۴	۴	-	۱	۹	۳/۳٪
نیروی انتظامی	۵	۷	-	۴	۱۶	۵/۹٪
آزاد	۲۹	۹	-	۸	۴۶	۱۶/۹٪
جمع	۱۳۶	۷۱	۲	۶۳	۲۷۲	۱۰۰٪
درصد	۵۰٪	۲۶/۱٪	۰/۷٪	۲۳/۲٪	۱۰۰٪	

جدول ۵ نشان می‌دهد که درصد بالای علت خشونت (۱۹/۵ درصد)، به اعتیاد مربوط می‌شود و در رتبه‌ی بعدی، علت خشونت به مسائل مالی-ارثی برمی‌گردد.

برای آزمون این فرضیه که آیا بین نوع خشونت و علت آن رابطه وجود دارد از آزمون مجذور کای استفاده شده‌است. داده‌های مربوط، نشان‌دهنده‌ی آن است که در سطح بیش از ۹۹ درصد، اطمینان این رابطه مورد تأیید است.

جدول ۵- رابطه بین نوع خشونت با علل آن

نوع خشونت / علت خشونت	جسمانی	روائی	جنسی	مالی	فراوانی	درصد
اعتیاد	۲۴	۱۴	-	۱۵	۵۳	٪۱۹/۵
ترک منزل	۳	۳	-	۲	۸	٪۲/۹
افتادن در زندان	۷	۲	-	-	۹	٪۳/۳
ندادن خرجی	۷	۷	-	۱۹	۳۳	٪۱۲/۱
فساد اخلاقی	۱۵	۱۶	۱	۱	۳۳	٪۱۲/۱
ازدواج مجدد	۲	۶	-	-	۸	٪۲/۹
دخالت خانواده	۲۱	۴	-	۲	۲۷	٪۹/۹
مالی-ارثی	۱۴	۳	-	۲۳	۴۶	٪۱۶/۹
نامشخص	۴۳	۱۰	۱	۱	۵۵	٪۲۰/۲
جمع	۱۳۶	۷۱	۲	۶۳	۲۷۲	٪۱۰۰
درصد	٪۵۰	٪۲۶/۱	٪۰/۷	٪۲۳/۲	٪۱۰۰	

$$\chi^2 = ۱۱۰/۷۴$$

$$\sigma = ۰/۰۰۰۱$$

بحث درباره‌ی یافته‌ها، و پیشنهادها

متغیرهای مورد مطالعه در پژوهش حاضر با تمام کاستی‌های موجود اطلاعاتی در مراکز ذی‌ربط قانونی، نمودی از مسائل فردی و در عین حال مسائل اجتماعی است.

در مطالعه‌ی حاضر، چهار نوع خشونت طبقه‌بندی شده‌است: جسمانی، روانی، جنسی و مالی. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بالاترین میزان خشونت از نوع جسمانی آن بوده‌است، اما به دلیل نقص مدارک موجود در پرونده‌های مورد بررسی، پژوهش‌گر نتوانسته شدت خشونت را مشخص نماید، زیرا یک هُل دادن ساده به‌طورقطع با کتک‌زدن که منجر به مجروح شدن زن شود، فرق دارد. در مطالعه‌ی حاضر کم‌ترین میزان خشونت مربوط به خشونت جنسی است که یکی از دلایل پایین بودن این رقم، عدم گزارش این موارد

به مراکز قانونی است، زیرا مسئله‌ی آبرو و حیثیت زنان در جامعه‌ی ما از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است.

نتایج حاصل از مطالعه‌ی حاضر را می‌توان در دو بعد ویژگی‌های شاکی و متشاکی مورد بحث قرار داد. در بُعد شاکی، یعنی ویژگی‌های زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند، فاکتورهای سن و میزان تحصیلات بیش از همه نمود دارد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که درصد بالایی از زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند یا دارای سواد ابتدایی (۵۶/۶ درصد) و یا بی‌سواد (۲۴/۶ درصد) بوده‌اند. و از طرف دیگر، حدود بیش از ۵۶ درصد زنانی که در معرض آزار و اذیت بوده‌اند، بین ۱۷ تا ۳۲ سال سن دارند.

تحقیقات بین‌فرهنگی نشان می‌دهد که هر قدر موقعیت اجتماعی زن پایین‌تر باشد، به همان نسبت فراوانی ابتلا به خشونت بالاتر است (آبوت و والاس، ۱۳۸۰). نتایج تحقیقات استرالیایی‌ها نشان می‌دهد که بالاترین میزان زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌بودند در سنین بین ۱۸ تا ۲۴ سال بوده‌است (سالنامه‌ی استرالیا، ۱۹۹۸).

مسئله‌ی خشونت علیه زنان در جامعه، محصول بنیاد اندیشه‌ی مردسالاری است. در جامعه‌ی ما که تفکر «قدرت مترادف کنترل» حاکم است، در حقیقت ساختار جامعه به تبعیت از این تفکر شکل می‌گیرد. به‌علاوه، ضرب و جرح زنان در بسیاری از ارزش‌های صوری مورد تأیید است و بستگی زیاد به نقش‌های جنسیتی پذیرفته‌شده‌ی آن جامعه دارد. زنی که به‌کرات مورد خشم و آزار مرد خود قرار می‌گیرد، به‌مرور عزت نفس‌اش کاهش می‌یابد و این امر را بدیهی می‌شمارد و به‌تدریج احساس پوچی و بی‌ارزشی می‌کند.

تحلیل وسیع‌تر و ارائه‌ی نظریه‌ی جامع در مورد خشونت علیه زنان نیازمند پژوهش‌های جمعیت‌شناختی در طیفی وسیع با طراحی سازمان‌یافته است که در این مجال نمی‌گنجد؛ اما به نظر می‌رسد برای تعدیل و کاهش این پدیده‌ی رفتاری می‌تواند اقداماتی صورت پذیرد که مهم‌ترین آن‌ها بالا بردن میزان تحصیل زنان به‌خصوص دختران جوان است. به عبارتی، هر قدر سطح

سواد و دانش زنان افزایش یابد، به همان نسبت توانایی برخورد با آسیب‌های اجتماعی در آنان بیشتر خواهد شد.

روان‌شناسان و متخصصان آموزشی بر این باور اند که هر قدر دختران بتوانند تجارب آموزشی را در خلال دوره‌ی نوجوانی کسب نمایند بهتر می‌توانند آماده‌ی رویارویی با چالش‌های زندگی در دوره‌ی بزرگسالی باشند. ترک تحصیل زودهنگام یک حادثه‌ی «زودرس کاذب»^۱ است که دختران جوان را زودتر از موعد درگیر نقش‌های بزرگسالان می‌کند.^۲

در تحقیق حاضر، بررسی دو ویژگی اساسی متشاکیان (اعتیاد، کارگر ساده)، تفسیرهای ژرفی می‌طلبد. نتایج مطالعه‌ی حاضر نشان می‌دهد که مردانی که بیشترین خشونت را اعمال کرده‌اند کارگر ساده (۴۰/۸ درصد) بوده‌اند. به عبارتی، کارگر ساده یعنی کارگر فصلی که ممکن است در برخی از ماه‌های سال بی‌کار باشد. با توجه به اسناد موجود در مراکز قانونی، اعتیاد یکی از عمده‌ترین علل خشونت شناخته شده است. به عبارتی، اکثر مردانی که دست به اعمال خشونت‌آمیز می‌زنند معتاد هستند. این یافته در راستای تحقیقات غربی نشان می‌دهد که درصد بالایی از مردانی که به دلیل آزار و اذیت زنان توسط پلیس دستگیر می‌شوند، الکلی هستند (ایستل،^۳ ۱۹۹۳).

عدم امنیت شغلی در مردانی که به کارهای سنگین با درآمد پایین مشغول اند می‌تواند پی‌آمدهایی در زندگی خانوادگی آنان ایجاد نماید که خشونت نمونه‌ئی از آن است. تحقیقات جامعه‌شناسان مؤید این نظر است که بی‌کاری مرد می‌تواند منجر به استرس‌های اجتماعی شود و در روابط خانوادگی ایجاد اختلال نماید. حوادث شغلی شوهر، مانند بی‌کاری یا تهدید به بی‌کاری، مشکلات استرس‌زا هم برای مرد و هم برای افرادی که به طور غیرمستقیم با آن حوادث روبه‌رو هستند، ایجاد می‌کند.

متأسفانه طرز برخورد مقامات مسئول با زنانی که به دلیل آزار و اذیت مردان خود به مراجع قانونی رجوع می‌کنند چندان جدی نیست، که به نظر

1. Pseudo mature

2. Pearson & Newcomb (2000)

3. Eastal, 1993

می‌رسد این برخورد سهل‌انگارانه با زنان مورد خشونت قرار گرفته، آنان را از مراجعه به مراکز قضایی دل‌سرد می‌کند. تغییر نگرش و دیدگاه‌های عمومی، کار ساده و آسانی نیست که در یک برنامه‌ی کوتاه‌مدت به انجام برسد. لذا ضروری است که وسایل ارتباط جمعی اولاً از ارائه‌ی برنامه‌هایی که به نوعی ترویج خشونت می‌کند اجتناب نمایند و ثانیاً در روشن‌سازی موقعیت و نقش زنان در جامعه اهتمامی بیشتر مبذول دارند.

منابع

- ۱- آبوت، پاملا؛ والاس، کلا، ۱۳۸۰. *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه‌ی منیژه عراقی. تهران، نشر نی.
- ۲- رفیعی‌فر؛ پارسی‌نیا، ۱۳۸۰. *خشونت علیه زنان* (ترجمه). سازمان بهداشت جهانی. انجمن آموزش بهداشت و ارتقای سلامت خانواده.
- ۳- کار، مهرانگیز، ۱۳۸۰. *پژوهشی درباره‌ی خشونت علیه زنان در ایران*. تهران، انتشارات روشن‌گران و مطالعات زنان.
- 4- Archavaitkui, K., Pramualariana, A., 1999. **Factors affecting women's health in Thailand**. Paper presented at Workshop on Women's Health in Southeast Asia, Population Council, Jakarta, October, p. 29-31.
- 5- *Australian Institute*, 1994. **Family Matters**, Journal article.
- 6- *Daily Statistics Canada*, 1993. **The Violence against Women Survey**, 18 November.
- 7- *Easteal, P.*, 1993. **Killing the Beloved**, Australian Institute of Criminology, Canberra.
- 8- *Jewkes, Racheal*, 1999. **The Impact of Violence against Women on Sexual and Reproductive Health**. Medical Research Council.
- 9- *Pearson, S. B. & Newcomb, M. D.*, 2000. **Predictors of Early High School Dropout: A Test of Five Theories**. Journal of Educational Psychology, Vol. 92, No. 3, p. 568-582.
- 10- **Year Book, Australia**, 1998. Crime and Justice.